

ماهیت و مبنای تعهد به تضمین رعایت حقوق بشردوستانه از نگاه اسلام و حقوق بین الملل

مصطفی فضاالی *

چکیده

به رغم توسعه یافتگی هنجارین نظام بین المللی حقوق بشردوستانه، یکی از چالش های اصلی بلکه چالش اصلی این نظام، تضمین اجرای قواعد و مقررات آن است. اگرچه ماده ۱ مشترک کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ دولت های عضو را علاوه بر موظف کردن به رعایت مقررات این کنوانسیون ها، به تضمین رعایت آن نیز مکلف ساخته است، لیکن رویه عملی دولت ها چندان نشان از استقبال آنها از چنین تعهدی ندارد، ضمن اینکه تفسیر این تعهد به لحاظ ماهیت و مبنای آن نیز بحث هایی را برانگیخته است. بررسی تطبیقی ماهیت و مبنای تعهد به تضمین حقوق بشردوستانه از نگاه اسلام و حقوق بین الملل موضوع این پژوهش است. تجزیه و تحلیل داده های قابل دستیابی در منابع، اسناد و رویه های موجود، بر پایه اصول، قواعد و موازین حقوقی بین المللی، توجیه تعهد به تضمین را براساس الگوی تعهدات ایرگامنس ممکن می سازد. حال آنکه در نگاه اسلام بنیانی بس ژرف تر و اصیل تر برای تعهد به تضمین قابل استناد است که آن را بر پایه اصولی همچون یاری رسانی به مظلوم، تعاون بر برّ و امر به معروف و نهی از منکر استوار می سازد.

کلیدواژگان

تعهد به تضمین، حقوق بشردوستانه، حقوق اسلام، حقوق بین الملل.

* دانشیار گروه حقوق بین الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم.

Email: m-fazaali@qom.ac.ir, fazaali2007@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۷/۱۰

مقدمه

از ویژگی‌های نظام حقوقی بین‌المللی، عدم برخورداری آن از سامانه ضمانت اجراهای متمرکز و اجبارکننده است و به تعبیری حقوق بین‌الملل ناپایدارترین نظام حقوقی است و در میان شاخه‌های مختلف آن حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناپایدارترین بخش است (کاسسه، ۱۳۷۰: ۲۹۱). به بیان رئیس کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در شصتین سالگرد تصویب کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹)، عدم رعایت قواعد نظام بین‌المللی حقوق بشردوستانه همچنان چالش اصلی این نظام است (باقرزاده و رنجبریان، ۱۳۹۴: ۴۶). البته، مسائل مرتبط با حوزه صلح و امنیت بین‌المللی وضعیت متفاوتی دارد، زیرا مشمول اختیارات شورای امنیت برای اتخاذ تصمیمات الزام‌آور براساس فصل هفتم منشور ملل متحد است. طی تحولات اخیر، قواعد بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه این شانس را پیدا کرده‌اند که نقض‌های گسترده و پیوسته آنها، تهدیدات اساسی علیه صلح و امنیت بین‌المللی شمرده شوند و موضوع تصمیمات الزامی شورای امنیت، در راستای ایفای مسئولیت حفظ صلح، واقع شوند. برای نمونه می‌توان به اقدام شورای امنیت در محکوم کردن سرکوب کردهای عراق توسط حکومت صدام (قطعه‌نامه ۶۸۸، ۵ آوریل ۱۹۹۱) و وادار کردن دولت عراق به اینکه اجازه امدادسانی در خاک خود را به سازمان‌های بین‌المللی بشردوستانه بدهد، اشاره کرد. همچنین می‌توان از اقدام این شورا به محدود کردن پروازهای نظامی در حریم بوسنی و تجویز کاربرد قدرت نظامی جهت کنترل اوضاع و امدادسانی و مأمور کردن کمیسیونی از کارشناسان برای تهیه گزارش تخلفات از حقوق بین‌الملل بشردوستانه در مخاصمه یوگسلاوی سابق نام برد. در مورد سومالی نیز در نهایت شورای امنیت مداخله نظامی را همانند الگوی عملیات نظامی عراق تجویز کرد (قطعه‌نامه ۷۹۴، ۳ دسامبر ۱۹۹۲). کمیسیون حقوق بشر نیز در جنگ یوگسلاوی با ارزیابی و مستندسازی موارد نقض حقوق بشر (ژنوساید، شکنجه، کوچاندن اجباری)، در اوت ۱۹۹۲، پیگرد کیفی این‌گونه اقدامات را مجاز شمرده است.^۱ اما چنین ضمانت‌اجراهایی همواره موفق عمل نمی‌کند و در همه جا فعال نمی‌شود؛ به‌ویژه در حمایت از گروه‌هایی مانند اسیران جنگی و بازداشت‌شدگان در مخاصمات مسلحانه به‌ندرت به‌کار رفته‌اند.

امروزه اغلب مخاصمات مسلحانه، غیربین‌المللی‌اند که میان دولت‌ها و گروه‌های سازمان‌یافته مسلح یا بین این گروه‌ها در درون یک کشور در می‌گیرد. در این مخاصمات نوعاً زمینه نقض عمده و شدید قواعد و مقررات حقوق بشر و بشردوستانه بیشتر است. هر جا که قواعد و قوانین بشردوستانه رعایت نشود، درد و رنج انسان فزونی می‌یابد و جبران پیامدهای

۱. در قطعه‌نامه 1992/S-1/1 (۱۴ اوت ۱۹۹۲) مقرر کرد افرادی که در تخلفات کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های آن مشارکت داشته‌اند یا دستور داده‌اند، شخصاً و به‌صورت فردی مسئولیت کیفی دارند.

مخاصمه دشوارتر می‌شود (Pejic, 2008: 7). چه می‌توان کرد برای پر کردن فاصله میان نیت‌های خیر منعکس در قوانین بشردوستانه، و واقعیت تلخ مصائب و درد و رنج‌ها؟ برای تأثیرگذاری بر رفتار متخاصمان چه باید کرد؟ کدام راهبردها و رویکردها موفق‌اند؟ و تجارب تاریخی در این زمینه چه درسی را به ما می‌آموزد؟ تعهد و مسئولیت اصلی رعایت حقوق بشردوستانه بر عهده کدام نهاد، شوند، لیکن همان‌گونه که دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی ۱۹۸۶ خود تأیید کرده است (ICJ Rep, 1986: paras. 114, 218 & 219)، حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی باید در هر نوع مخصوصاً مسلحانه‌ای رعایت شود. یکی از قواعد عرفی لازم‌الرعایه عبارت است از تعهد به رعایت و تضمین رعایت^۱ حقوق بین‌الملل بشردوستانه که مضمون ماده ۱ مشترک در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۹۴۹) است و به موجب آن نه تنها هر طرف مخصوصاً نسبت به اشخاص یا گروه‌های تحت فرماندهی، هدایت یا کنترل خود موظف است، بلکه دولت‌های غیرطرف مخصوصاً نیز متعهد به تلاش برای رعایت حقوق بشردوستانه توسط طرف‌های درگیر مخصوصاً اند، البته این تعهد نوعی تعهد به وسیله است، نه به نتیجه (Mack, 2008: 12). اما ماهیت و مبنای این تعهد چیست؟ در حالی که به مقتضای اصل وفای به عهد، هر دولت عضو وظیفه دارد مفاد معاهده را رعایت کند، الزام دولت عضو به تضمین رعایت معاهده توسط سایر اعضا چه مبنای حقوقی می‌تواند داشته باشد؟ بررسی این مسئله از نگاه اسلام و حقوق بین‌الملل موضوع این پژوهش است. تجزیه و تحلیل داده‌های قابل دستیابی در منابع، اسناد و رویه‌های موجود بر پایه اصول، قواعد و موازین حقوقی بین‌المللی، توجیه تعهد به تضمین را بر اساس الگوی تعهدات ارگامنس ممکن می‌سازد. اما، در نگاه اسلام این تعهد بر پایه اصولی همچون یاری‌رسانی به مظلوم، تعاون بر برّ و امر به معروف و نهی از منکر استوار می‌شود.

تعهد به تضمین در حقوق بین‌الملل بشردوستانه

تعهد به تضمین رعایت حقوق بشردوستانه، در ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو (۱۹۴۹) درج شده است. مفاد این ماده امروزه به منزله یک قاعده شبه‌اساسی حقوق بین‌الملل است و همه دول عضو را به اتخاذ تدابیری در جهت وادار کردن ارگان‌های دولت و اشخاص خصوصی تحت صلاحیت خود و نیز دیگر دول عضو، به رعایت کنوانسیون‌های ژنو متعهد می‌کند (Focarelli, 2010: 125). ممکن است تصور شود ماده ۱ مشترک مطابق با قاعده عمومی «لزوم وفای به عهد»^۲، صرفاً یادآور تعهدات مثبت و منفی برای رعایت کنوانسیون‌های ژنو است، اما این ماده به نحو مترقیانه‌ای بیانگر لزوم اتخاذ اقداماتی قانونی برای وادار کردن متجاسران، به

1. respect and ensure respect
2. General Pacta Sunt Servanda Rule

رعایت کنوانسیون‌هاست (Focarelli, 2010: 126). بنابراین فراتر از تعهد به اجرا، تعهد به تضمین اجرا را هم در برمی‌گیرد. بند ۱ ماده ۱ پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ نیز عبارتی مشابه با ماده ۱ مشترک دارد، اما در پروتکل دوم اثری از چنین مقرره‌ای نیست. بند ۱ ماده ۳۸ کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک (۱۹۸۹) نیز مقرر داشته است: «دول عضو متعهد می‌شوند به رعایت و تضمین رعایت قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه که مربوط به کودکان است»^۱ (ICRC, 2012). در کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۲۹^۲ درباره حمایت از مجروحان و بیماران و رفتار با اسیران جنگی نیز مقرره مشابهی دیده می‌شود. این قاعده در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری^۳ به‌طور گسترده پذیرفته شده، که نشان‌دهنده عرفی بودن آن است. همچنین گفته شده است که ماده ۱ مشترک در حقوق بین‌الملل جاری معنای شبه‌اساسی دارد، قاعده آمره تلقی شده، متضمن تعهدات ارگامینس بوده و هدفش حمایت از ارزش‌های بنیادین جامعه بین‌المللی است (Condorelli & Chazournes, 2000: 67, 85-86; Benvenuti, 1989-1990: 30-31; Meron, 1989: 190).

۱. ماهیت و مبنای تعهد به تضمین

دو تفسیر متفاوت، یکی مضیق و دیگری موسع، از ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ ارائه شده است. در تفسیر مضیق منظور از «تضمین رعایت»، رعایت کنوانسیون توسط افراد و ارگان‌های درون قلمرو کشور عضو است، اما در تفسیر موسع تضمین شامل دولت‌ها هم می‌شود. تفسیر اخیر موجه‌تر به نظر می‌رسد، زیرا تعهد به رعایت که در حقیقت بیان همان اصل وفای به عهد است، شامل تعهد دولت عضو به اتخاذ هر گونه اقدام لازم برای رعایت توسط نهادها و اشخاص درون قلمرو آن است. ولی، مراد از تعهد دولت به تضمین رعایت، تعهد همه دولت برای اتخاذ اقدامات ممکن برای وادار کردن دولت متخلف به تن دادن به کنوانسیون‌هاست (Condorelli & Chazournes, 2000: 69). با فرض عرفی و ارگامینس بودن معیارها و تعهدات حقوق بین‌الملل بشردوستانه، همه دولت‌ها در تضمین اینکه هر دولت دیگری حقوق بشردوستانه عرفی را رعایت کند، ذی‌حق و دارای تکلیف تلقی می‌شوند (Palwankar, 1994: 9, 12). این تفسیر با نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل در طرح مواد مسئولیت بین‌المللی دولت

1. www.icir.org/jhl.nsf/convpres?Openview.

۲. ر.ک. بند ۱ ماده ۲۵ کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو درباره حمایت از مجروحان و بیماران و بند ۱ ماده ۸۲ کنوانسیون ۱۹۲۹ ژنو مربوط به رفتار با اسیران جنگی.

۳. در این زمینه رأی دیوان در قضیه مربوط به عملیات نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و علیه این کشور و آرای مشورتی مربوط به تهدید و استفاده از سلاح هسته‌ای و قضیه دیوار حائل قابل اشاره است.

4. T. Meron, regards common Art. 1 as a 'precursor of the concept of obligations erga omnes.

نیز انطباق دارد، آنجا که می‌گوید در صورتی که تعهد نقض شده متعلق به کل جامعه بین‌المللی باشد، هر دولتی غیر از دولت زیان‌دیده نیز می‌تواند مدعی شده و توقف نقض، اطمینان و تضمین عدم تکرار و جبران را خواستار شود (مفاد بندهای ۱ و ۲ ماده ۴۸).

تفسیرهای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل اول نیز، این تفسیر موسع را تأیید کرده است. قطعنامه‌های این کمیته^۱، قطعنامه XXIII در خصوص حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه (کنفرانس تهران) (Available at: www1.umn.edu/humanrts/instree/1968a.htm، بند ۱ ماده ۱ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹^۲، رویه ICJ به‌ویژه در قضیه دیوار حائل: ICJ Rep, 2004: (136, 146, 157, 159, 160; Kattan, 2004/2005:71) Paras. ضمن تأکید بر ویژگی ارگامنس بودن بیشتر قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه، همه در راستای همین تفسیر موسع‌اند. دیوان در رأی مشورتی مربوط به استفاده از سلاح هسته‌ای (۱۹۹۶) اعلام کرده بود که بسیاری از قواعد حقوق بشردوستانه چنان بنیادی تلقی می‌شوند که باید توسط همه دولت‌ها اعم از اعضای کنوانسیون‌ها و دول ثالث رعایت شود (ICJ Rep, 1996: paras. 79, 120) و یک دهه پیشتر هم در قضیه نیکاراگوئه (۱۹۸۶)، تعهد به رعایت و تضمین رعایت را نه تنها از کنوانسیون‌های ژنو، بلکه از اصول کلی حقوق بشردوستانه ناشی دانسته بود (ICJ Rep, 1986: para. 220). اما، مهم‌ترین اظهار نظر دیوان، در رأی مشورتی دیوار حائل ابراز شد که به‌صراحت بر تعهد به تضمین در معنایی فراتر از تعهد دول عضو طرف مخاصمه تأکید کرد و آن را مسئولیت جمعی دولت‌ها در جامعه بین‌المللی دانست. دیوان در این رأی ضمن اشاره به نقض تعهدات ارگامنس توسط اسرائیل، با استنباط از ماده ۱ مشترک اعلام داشته که «همه دول عضو کنوانسیون، اعم از اینکه طرف مخاصمه باشند یا نه، متعهد به تشویق طرف‌های مخاصمه به رعایت شرایط و الزامات مقرر در کنوانسیون هستند، همچنین، به باور دیوان دولت‌ها ملزم به عدم شناسایی وضعیت نامشروع ناشی از احداث دیوار حائل توسط اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین هستند و کلیه اعضای کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹) باید در چارچوب منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل نسبت به رعایت و تضمین اجرای قواعد حقوق بشردوستانه مندرج در کنوانسیون از سوی اسرائیل اقدام لازم را به‌عمل آورند (ICJ Rep, 2004: Paras. 158-159). با این بیان نسبتاً صریح دیوان، به‌نظر نمی‌رسد بتوان عبارت ماده ۱ مشترک درباره تعهد به تضمین را محدود به تعهد دول طرف مخاصمه مبنی بر تضمین اجرای حقوق بشردوستانه توسط نیروهای تحت امر و گروه‌های داخل قلمرو و تحت صلاحیت آنها دانست.

1. Cf. 19 IRR (1979) 87; 23 IRR (1983) 220; 24 IRR (1984) 113 and 357; 25 IRR (1985) 31; 32 IRR (1992) 492; 33 IRR (1993) 490; 35 IRR (1995) 317; 36 IRR (1996) 28.

2. Art. 1(1) was adopted by 87 votes in favor, one against, and 11 abstentions.

شایسته یادآوری است که ماده ۱ مشترک نه فقط با هیچ رزروی مواجه نشده و هیچ اعلامیه تفسیری بر آن وارد نشده، بلکه استناد کمیته بین‌المللی صلیب سرخ بر این اساس به تعهد جامعه بین‌المللی، مورد هیچ اعتراضی واقع نشده و نسبت به درج مفاد مشابه در سایر اسناد بین‌المللی نیز ابراز نگرانی صورت نگرفته است (Sandoz, Swinarski & Zimmermann (eds), 1987: para. 36). در سازمان ملل نیز هم مجمع عمومی و هم شورای امنیت و سایر ارکان آشکارا این رویکرد موسع را درباره مفاد ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو پذیرفته‌اند، صدور قطعنامه‌هایی که از دولت‌ها می‌خواهند تا همه تلاش‌های خود را برای تضمین احترام به کنوانسیون‌ها از سوی دیگر دول متعاقد به عمل آورند، نشان‌دهنده این موضع سازمان است^۱، ضمن اینکه اصل لزوم معنادار بودن تفسیر هم مؤید این رویکرد است. نکته دیگری که در تأیید تفسیر موسع می‌توان یاد کرد، این است که درحالی که حقوق بین‌الملل بشردوستانه در قواعدش از غنای مطلوبی برخوردار است، مسئله اصلی چگونگی تضمین عملی آن است. اقدامات دول ثالث در یک مخاصمه مسلحانه می‌تواند مؤثرترین تضمین در این زمینه باشد (Condorelli & Chazournes, 2000: 67; Kessler, Durchsetzung der Abkommen, 2001: 498).

با وجود این، در مفهوم «تضمین رعایت»^۲ و نیز عبارت «در همه شرایط»^۳ ابهاماتی وجود دارد. روشن نیست که آیا ماده ۱ مشترک تکلیفی را مقرر کرده یا اختیاری را برای اتخاذ اقداماتی علیه دولت متخلف پیش‌بینی می‌کند یا هر دو؟ همچنین روشن نیست با فرض تفسیر موسع، دولت‌های متعاقد چه نوع اقدامات خاصی را باید، یا مجازند، انجام دهند؟ ابهام دیگر مربوط به نقشی است که رویه دولت‌ها باید ایفا کند و چگونگی انطباق چنین رویکردی با رویکرد مضیق در تعهدات حقوق بشری که عبارت «رعایت و تضمین رعایت» در آن اخذ شده است. روشن نیست اقدامات دول ثالث علیه متخلف واقعاً تا چه اندازه راه‌حلی عملی و مؤثر خواهد بود؟ درحالی که هنوز دولت‌ها از چنین تعهدی استقبال نکرده‌اند، چنین تفسیری چقدر معنادار خواهد بود؟ حتی اگر دول ثالث مطابق با دکتترین تعهدات ارگامنس اقداماتی علیه متخلفان انجام دهند، نقش ماده ۱ مشترک فی‌نفسه چه خواهد بود؟ در مجموع به نظر می‌رسد تفسیر موسع در نهایت می‌تواند این ماده را به الگویی همانند دکتترین تعهدات ارگامنس بدل کند (Focarelli, 2010: 129).

با رجوع به اقدامات مقدماتی منتهی به تدوین ماده ۱ مشترک، ملاحظه خواهد شد که هیچ‌کس حتی اشاره‌ای نکرده است که عبارت «تضمین رعایت» بتواند به معنای متعهد کردن هر دولت عضو به اتخاذ اقدام برای وادار کردن سایر اعضا به رعایت کنوانسیون‌ها باشد، بلکه شمار اندکی هم که به مفهوم این عبارت اشاره کرده‌اند، تأکید داشته‌اند که هر دولت عضو باید

1. <http://daccessdds.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/349/39/IMG/NR034939.pdf?OpenElement>

2. ensure respect

3. in all circumstances

اجرای کنوانسیون‌ها را هم توسط حکومت و هم گروه‌های مبارز در جنگ‌های داخلی تضمین کند. اما تفسیرهای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ از کنوانسیون‌ها و پروتکل‌ها مدیون رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری درباره ژنوساید در سال ۱۹۵۱ است: (ICJ Rep.1953: Para.15, 23) که تأثیر زیادی بر تفسیر این ماده در رویه بعدی دیوان و سایر نهادهای ذی‌ربط نیز داشته است. رویه کمیته، اغلب «تشویق دولت‌ها» حتی آنها که طرف مخاصمه نیستند، به استفاده از نفوذ یا همکاری برای تضمین رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه بوده است (ICRC, Commentary on the Additional Protocol, Para: 43). تفاسیر کمیته تأییدی است بر اینکه حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای هر دولتی تعهداتی نسبت به کل جامعه بین‌المللی ایجاد می‌کند (تعهدات ارگامنس) (ICRC, Commentary on Additional Protocol, Para. 45)، و اقداماتی که از سوی همه دولت‌ها علیه متخلف قابل اتخاذ باشد، با رعایت محدودیت‌های مقرر در حقوق بین‌الملل عام، به‌ویژه منع توسل به زور، می‌تواند شامل همکاری‌های مشمول مواد ۷ و ۸۹ پروتکل اول باشد.^۲

اگرچه بیشتر نویسندگان تعهد به رعایت را شامل تعهد دول متعاهد به رعایت توسط خود و همه کسانی (اعم از اشخاص خصوصی و عمومی) که در قلمرو صلاحیت آنان قرار دارند و عبارت تضمین رعایت را هم اشاره به تعهد به اقدام علیه دیگر دولت‌های متخلف می‌دانند (Focarelli, 2010: 137; the ICRC's Commentary to the Protocols, paras. 17–18 and to Common Article 1:69)؛ هر چند این رویکرد در اقدامات مقدماتی به انعقاد کنوانسیون‌ها تأیید منتهی نمی‌شود، ریشه در اصل مفید بودن تفسیر دارد و از تأیید رویه قضایی بین‌المللی و کمیته صلیب سرخ برخوردار است (Focarelli, 2010: 138). لیکن واژه «تضمین» در برخی مقررات دیگر کنوانسیون‌های ژنو نیز آمده که منحصراً به معنای رعایت و تبعیت فردی است^۳؛

1. See J.S. Pictet (ed.) for the ICRC, *Commentary – I Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of Wounded and Sick in Armed Forces in the Field* (1952); *ibid.*, *Commentary – II Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of Wounded, Sick and Shipwrecked Members of Armed Forces at Sea* (1960); *ibid.*, *Commentary – III Geneva Convention Relative to the Treatment of Prisoners of War* (1960); *ibid.*, *Commentary – IV, Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War* (1958), all available at: www.icrc.org/ihl.nsf/CONVPRES?OpenView.

۲. ماده ۷: «نگهدارنده اسناد این پروتکل، به درخواست یک یا چند عضو معظم متعاهد و با موافقت اکثریت آنها، نشستی را تشکیل خواهد داد تا مشکلات مربوط به اجرای کنوانسیون‌ها و پروتکل حاضر را بررسی کنند». ماده ۸۹: «در موارد نقض جدی کنوانسیون‌ها یا این پروتکل، طرف‌های معظم متعاهد مکلف می‌شوند که به صورت جمعی یا فردی با همکاری سازمان ملل متحد و بر طبق منشور ملل متحد دست به اقدام بزنند».

3. Cf. Arts 15(1), 17(1)(3), 19(1)(2), 34(1), 35(2), 45, and 48 of the First Convention; Arts 18(1), 20(1), 26(1), 43(3), 46(1), 49 of the Second Convention; Arts 20(2), 29(1), 38(1), 39(1), 43(1), 44(2), 46(3), 48(3), 51(2), 75(1), 83, 120(4), 122(1), 125(1), 128 of the Third Convention; and Arts 24(1), 25(2), 39(2), 40(2), 49(3), 51(2), 55(2), 64(3), 85(1), 88(1), 93(1), 94(1)(2), 99(1), 111(1), 115, 121(2), 127(2), 128(4), 130(1), 131(3), 134, 142(1), 145 of the Fourth Convention

۴. برای مثال قانون جنگ آرژانتین مصوب ۱۹۸۹ مقرر می‌دارد که «کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل نخست،

ضمن اینکه کنوانسیون‌های ژنو سازوکارهایی را برای اقدام علیه دول متخلف پیش‌بینی کرده‌اند، در این زمینه هرگز از واژه «تضمین» استفاده نکرده‌اند (Focarelli, 2010:151-154). این در حالی است که در آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های نظامی نیز عبارت «تضمین رعایت» به‌طور معمول به‌کار می‌رود و معنای آن وظیفه دولت به راهنمایی و هدایت رفتار افراد در درون قلمرو آن، یا وظیفه مافوق نسبت به هدایت افراد تحت فرماندهی است. از سوی دیگر، هیچ‌یک از مقررات حقوق بشری حاوی عبارت «تضمین رعایت»، مشابه ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو نیستند؛ هرچند نظر به اهداف این مقررات مبنی بر حمایت از ارزش‌های بنیادی جامعه بین‌المللی و قابلیت ایجاد تعهدات ارگامنس، دلالت ضمنی دارند بر اینکه دول متعاقد باید یا می‌توانند اقداماتی، فراتر از آنچه به‌صراحت به موجب مقررات معاهداتی مقرر شده، علیه سایر دول متعاقد اتخاذ کنند.

بنابر آنچه گذشت، هرچند در دلالت ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌ها بر تکلیف یا اختیار دول ثالث در مخاصمات مسلحانه به اتخاذ اقداماتی علیه طرف‌های مخاصمه به دلیل تخلف از مقررات بین‌المللی حقوق بشردوستانه تردیدها و ابهاماتی وجود دارد، بدیهی است از آنجا که تعهدات بین‌المللی بشردوستانه نوعاً ارگامنس هستند، دولت‌ها باید یا می‌توانند علیه متخلفان به اقدامات مقتضی مبادرت ورزند. بررسی نوع اقدامات ممکن پژوهشی مستقل را می‌طلبد، لیکن در اینجا به‌اختصار مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۱. اقدامات ممکن برای وادار کردن دیگر دولت‌ها

طرفداران تفسیر موسع از عبارت «تضمین رعایت» در ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو بر این باورند که تضمین شامل همه تدابیری است که در اختیار دول متعاقد بوده و قابلیت وادار کردن متخلف به تبعیت را دارد و از اقدامات تمهیدی و پیشگیرانه (Gasser, 1993: 31-32) گرفته مانند وادار کردن دولت‌های جدید به عضویت در کنوانسیون‌ها و قانونگذاری داخلی، کمک به دیگر دولت‌ها در زمان صلح برای تربیت مشاوران حقوقی، آموزش و انتقال اطلاعات (Palwankar, 1994: 9) تا اقدامات بسیار نرم علیه موارد نقض مانند تعهد صرف به عدم تکرار، تا اتخاذ اقدامات جدی (Gasser, 1993: 32) یا اعمال نوعی نفوذ (Kessler, 2001: 505-506) اعتراض لفظی، خودداری از فروش سلاح، ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه به قربانیان (Kessler, 2001: 507)، تا اعمال صلاحیت کیفری بین‌المللی نسبت به متهمان نقض، تا اقدامات

به‌صراحت دولت‌ها را ملزم می‌کند که نه تنها به اجرا... بلکه تضمین اجرای مقررات آن با صدور فرامین و دستورالعمل برای این مقصود بپردازند» و صراحتاً به بند ۲ ماده ۸۰ پروتکل اول اشاره کرده است. ر.ک. J.-M. Henckaerts and L. Doswald-Beck (eds), *Customary International Humanitarian Law. Volume II Practice*, Part 2 (2005), at 3157.

تلافی جویانه، اقدامات متقابل و حتی مداخله نظامی (Condorelli & Chazournes, 2000: 82) را در برمی گیرد. اما به نظر نمی رسد بتوان از متن ماده یادشده چنین برداشتی ارائه کرد، زیرا این مقرر به یک تعهد کلی اشاره دارد بی آنکه نوع و چگونگی آن را تعیین کرده باشد. لیکن با توجه به نظریه های تفسیری کمیته بین المللی صلیب سرخ، دکترین و رویه بین المللی می توان اقدامات ممکن را در چند دسته برشمرد.

اول اقدامات دیپلماتیک^۱ که شامل اعتراض، محکومیت عمومی، فشار دیپلماتیک و توسل به کمیسیون حقیقت یاب طبق ماده ۹۰ پروتکل اول (Gasser, 1993: 42) می شود. دسته دوم اقدامات اجبارکننده (Rosa, 2008: 221) و مواردی مانند مداخله بشر دوستانه یکجانبه (هرچند اغلب رد شده است) (Palwankar, 1994: 3 & 15-16; Focarelli, 2008: 191)،^۲ اخراج دیپلمات ها، قطع روابط و قطع مذاکرات دیپلماتیک، رد تصویب معاهدات امضا شده با دولت متخلف، عدم تمدید امتیازات یا توافقات تجاری، قطع یا تعلیق کمک های مالی، اقدامات متقابل اقتصادی مانند قطع روابط اقتصادی، بلوکه کردن دارایی و قطع پروازهای هوایی را در برمی گیرد. دسته سوم نیز عبارتند از همکاری با سازمان های بین المللی همچون نهادهای منطقه ای ناظر حقوق بشر و سازمان ملل متحد که شامل اقدامات شورای امنیت طبق فصل هفتم منشور و یا توصیه های مجمع عمومی می شود (Condorelli & Chazournes, 2000: 81-82)

مبنای تعهد به تضمین در نگاه اسلام

قواعد حقوق بشر دوستانه اسلام بخشی از شریعت اسلامی و در زمره احکام الهی است که پیش از آنکه عهد و عرفی در این زمینه میان اقوام و ملل شکل گرفته باشد، به عنوان عهد الهی برای مسلمانان و دولت اسلامی ایجاد الزام کرده است. بنابراین بی تردید دولت اسلامی و هر مسلمانی در مخاصمات مسلحانه موظف به رعایت قواعد و احکام انسان دوستانه اسلام است. به این منظور دولت اسلامی وظیفه دارد همه تدابیر و اقدامات مقتضی و بایسته را به عمل آورد تا از پایبندی

۱. برای نمونه هایی از این نوع اقدامات می توان به بیانیه ایالات متحده در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۰ در شورای امنیت اشاره کرد (UN Doc S/PV.2970, 4 413)

Available at: <http://documents-dds.ny.un.org/doc/UNDOC/PRO/N90/602/01/img/N9060201.pdf>

و قطعنامه ۵۰۳۸/ES شورای اتحادیه عرب در ۳۰-۳۱ آگوست ۱۹۹۰، که هر دو صریحاً اسرائیل را به خاطر

نقض کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ در سرزمین های اشغالی فلسطین محکوم می کنند.

۲. در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۹ دبیرکل ملل متحد گزارشی را درباره اجرای مسئولیت حمایت منتشر کرد که در جولای

۲۰۰۹ توسط مجمع عمومی بررسی شد و مجمع با ملاحظه آن، قطعنامه ۶۳/۳۹ را (۱۴ سپتامبر ۲۰۰۹) صادر

کرد و تصمیم گرفت بررسی های خود را درباره مسئولیت حمایت ادامه دهد. برای گزارش دبیرکل و

قطعنامه های مجمع عمومی به ترتیب ر.ک

(www.reformtheun.org/index.php?module=upload_func=download&fileId=3564)

(www.un.org/ga/president/63/interactive/responsibilitytoprotect.shtml)

سربازان و رزمندگان خود به موازین فقهی و اخلاقی اسلام در حین مخاصمه مسلحانه، اطمینان حاصل کند. از همین روی بوده که هنگام اعزام نیروهای مسلمان به نبرد با دشمن یا در موقعیت‌های مناسب دیگر، رهبران و فرماندهان مسلمان به یادآوری و بیان احکام و قواعد حقوقی و اخلاقی اسلام درباره شیوه مبارزه و چگونگی رفتار با دشمن در شرایط گوناگون مخاصمه و حتی نحوه برخورد و بهره‌برداری از منابع و عناصر محیط زیست، همچنین برخورد با موارد نقض موازین فقهی و اخلاقی در مخاصمه مسلحانه، مبادرت می‌ورزیدند. فرمان‌ها و توصیه‌های پیامبر بزرگ اسلام (ص) و امیرمؤمنان علی (ع)، از نمونه‌های بارز در این زمینه است.^۱ کما اینکه باورها و اعتقادات دینی مسلمانان، به‌ویژه حاضر و ناظر دانستن خداوند بر اعمال و رفتار انسان و ایمان به معاد و حیات اخروی، مهم‌ترین ضمانت اجرای پایبندی عملی مؤمنان به قواعد و موازین شرعی و رعایت حقوق دیگران به‌شمار می‌رود که از هر ضمانت اجرای دنیوی تأثیرگذارتر است.

اما درباره این مسئله که آیا در مواردی که دولت اسلامی طرف مخاصمه نیست، در زمینه وادار کردن طرف‌های جنگ به رعایت قواعد و موازین بشردوستانه تکلیفی متوجه دولت اسلامی و مسلمانان می‌شود یا نه، باید به بررسی موضوع در منابع و ادله شرعی پرداخته شود. با تأمل در برخی ادله نقلی و عقلی می‌توان ادعا و اثبات کرد که از نگاه اسلام، دولت اسلامی و مسلمانان نه تنها خود ملزم به رعایت احکام انسان‌دوستانه اسلامی در مخاصمات مسلحانه‌ای که درگیر آن می‌شوند هستند، بلکه مکلف‌اند تا حد ممکن در برابر هر گونه نقض این موازین از سوی طرف‌های درگیر در هر مخاصمه‌ای واکنش نشان دهند و در جهت جلوگیری از تجاوز از مرز اخلاق و انسانیت بکوشند. در ذیل به بررسی برخی از مهم‌ترین این ادله می‌پردازیم.

۱. اصل یاری‌رسانی به انسان‌های تحت ستم

یکی از اصول اساسی مورد تأکید اسلام اصل یاری‌رسانی به انسان‌های تحت ستم و رنج‌دیده است. نصوص فراوانی از کتاب و سنت بر این اصل و اهمیت فوق‌العاده آن دلالت دارند. در این زمینه، به دو دسته از آیات قرآن کریم می‌توان استناد کرد، یک دسته آیاتی که دلالت دارند بر وظیفه یاری‌رساندن به مسلمانانی که مورد ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند، خواه از سوی گروهی دیگر از مسلمانان یا از سوی غیرمسلمانان. از جمله می‌توان به آیه ۷۲ سوره انفال اشاره کرد که

۱. برای مطالعه این قبیل موارد، از جمله ر.ک: تهذیب الاحکام، ج ۶: ۱۳۸، ح ۲۳۱: ۱۵۳؛ سنن ابی‌داوود، ج ۱، ح ۵۸۸، ح ۲۶۱۴؛ کنز العمال، ج ۴: ۲۳۳، ۳۰۳ و ۳۰۴؛ دعائم‌الاسلام، ج ۱: ۳۷۱ و ۳۷۶؛ مسند احمد، ج ۱: ۸۹؛ البدایه و النهایه، ج ۴: ۲۹۷؛ بحارالانوار، ج ۶۵: ۶۵؛ سنن الکبری، ج ۱۸: ۱۴؛ سنن الکبری، ج ۹: ۲۶؛ کافی، ج ۵: ۳۵؛ اسدالغابه، ج ۳.

به تعبیر علامه طباطبایی (ره)^۱ بیانگر ولایت نصرت است: «...وَ إِنْ اسْتَنْصَرُواكُم فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ...». این فراز از آیه دلالت دارد بر اینکه هر گاه گروهی از کسانی که ایمان آورده‌اند برای حفظ دینشان از شما یاری طلبیدند، یاری آنان بر شما واجب است. این آیه باصراحت، مسلمانان را ملزم کرده تا به یاری برادران دینی خود که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، بشتابند و به وظیفه دینی خود عمل کنند (وزیری و محمدی بلبان آباد، ۱۳۹۴: ۴۱). بدیهی است نقض موازین بشردوستانه علیه مسلمانان، از مصادیق بارز ستمی است که تلاش برای متوقف ساختن آن به حکم این آیه شریفه لازم شمرده می‌شود.

گاه ممکن است در نتیجه شورش‌های داخلی در جامعه اسلامی، میان گروه‌های مسلمان با یکدیگر یا با حکومت، درگیری نظامی واقع شود، یا در شرایط کنونی که کشورهای اسلامی متعدّدند، میان دو کشور اسلامی جنگ و نزاع مسلحانه بروز کند و طرفین یا یکی از آنها موازین و قواعد بشردوستانه اسلام را زیر پا بگذارد. در چنین موقعیتی وظیفه حکومت و جامعه اسلامی چیست؟ آیه ۹ سوره حجرات پاسخ این پرسش را داده است. براساس این آیه شریفه هر گاه دو گروه از مؤمنان به جنگ و نزاع با یکدیگر مبادرت ورزند، وظیفه دولت و جامعه اسلامی است که در حل منازعه و برقراری صلح میان آنان بکوشد، اما چنانچه یکی از طرفین به دیگری تجاوز کرد، باید با متجاوز جنگید تا به فرمان الهی بازگردد، پس آنگاه که دست از تجاوز برداشت، دادگرانه میان آنان صلح برقرار کند.^۲ اگرچه ظاهر این آیه بر وظیفه مقابله با اصل تجاوز دلالت دارد، لیکن چنین می‌نماید که مادام که درگیری ادامه دارد، تلاش در جهت توقف نقض و جلوگیری از ارتکاب جنایات جنگی، امری ضروری می‌نماید. به نظر می‌رسد ملاک این احکام شرعی دفع ظلم از افرادی است که قدرت دفاع از خود را ندارند، لذا شمول قلمرو آن نسبت به اسیران جنگی و غیرنظامیان گرفتار شده در جنگ دشمن مسلّم می‌نماید.

دسته دیگر آیاتی هستند که وظیفه یاری دادن به همه زنان و مردان تحت ستم را در برمی‌گیرند، آیه ۷۵ سوره مبارکه نساء از این جمله است که می‌فرماید: «چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: پروردگارا، ما را از این شهری که اهل آن ستمگرند بیرون ببر و از جانب خود ما را سرپرستی قرار بده و از نزد

۱. مسلمانانی که هجرت کردند و آنان که به ایشان پناه داده و یاریشان نمودند (مهاجر و انصار)، یاران و اولیای یکدیگرند، اما میان مهاجران و کسانی که اسلام آوردند ولی مهاجرت نکردند، ولایتی وجود ندارد جز ولایت نصرت، به این معنی که چنانچه از سوی غیرمسلمانان مورد تعدی و ستم قرار گرفته و یاری بطلبند، یاری رساندن به آنان واجب است، مگر اینکه یاری علیه گروهی باشد که با دولت اسلامی پیمان داشته باشند. برای تفسیر این آیه ر.ک: طباطبایی (علامه)، ۱۴۱۷ق، ج ۹: ۱۴۵.

۲. برای مطالعه آرای تفسیری پیرامون این آیه شریفه ر.ک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵: ۵۰؛ قرطبی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶: ۳۱۹؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۹: ۱۴۴.

خویش یآوری برایمان تعیین فرما». مصداق یاری رساندن به انسان‌های تحت ستم می‌تواند کمک به افرادی باشد که در دستان یکی از طرف‌های مخاصمه مسلحانه گرفتار آمده‌اند و در اسارت یا بازداشت بدون رعایت حقوق و کرامت انسانی به سر می‌برند. بدیهی است وقتی مقاتله با ستمگران برای نجات مردان و زنان و کودکان مستضعف، تکلیف شده است، اقدامات کمتر از جنگ، برای وادار کردن دولت‌ها یا گروه‌های ستم‌پیشه، به رعایت موازین انسان‌دوستانه، به طریق اولی، لازم می‌نماید. در این آیه به خلاف آیه نخست که تکلیف یاری رساندن به مسلمانان تحت ستم را منوط به طلب یاری از سوی آنان کرده (قربان‌نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۶)، درخواست کمک شرط نشده است، بلکه آنچه در آیه مورد اشاره واقع شده، استمداد مظلومان از خداست. ضمن اینکه در فرض اشتراط درخواست یاری، این شرط برای وجوب یاری رساندن است^۱، اما در جواز و بلکه مطلوبیت کمک به انسان‌های تحت ستم، درخواست آنان شرط نیست.

نصوص روایی و سیره عملی پیامبر مکرم اسلام و امامان معصوم نیز به وفور حکایت از اهتمام ایشان در زمینه یاری رساندن به انسان‌های تحت ستم دارد. در اینجا تنها به چند نمونه از این سنت و سیره اشاره می‌کنیم. در حدیث نبوی معروفی آمده است که: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لِمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۶۴)، یعنی «هر کس ندای یاری‌طلبی انسانی را بشنود و او را اجابت نکند مسلمان نیست». این سخن رساترین بیان درباره وظیفه یاری‌رسانی به انسان‌هاست. گفتنی است سنت عملی پیامبر گرامی اسلام در کمک به مظلومان و ستم‌دیدگان به پیش از مبعوث شدن به نبوت بازمی‌گردد. مشارکت ایشان در پیمان‌هایی مانند حلف‌الفضول^۲ نمونه‌ای از این سیره است. همچنین کلام معروف امام علی (ع)، در سفارش به فرزنداناش آشکارا گویای جایگاه اصل مقابله با ظلم و یاری‌رسانی به افراد تحت ستم است که فرمود: «دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید». بدیهی است کمک به افرادی که در نتیجه جنگ به دست دشمن گرفتار آمده و مورد ظلم و تعدی واقع شده‌اند، از جمله از طریق وادار کردن دولت یا گروه‌های غیردولتی متخلف به پایبندی به قوانین انسان‌دوستانه، مصداق بارز یاری‌رسانی به انسان‌های تحت ستم است.

۲. اصل تعاون در نیکی و تقوا

قرآن کریم در آیه ۲ سوره مائده به تعاون بر برّ و تقوا فرمان داده است.^۳ آنچه در این آیه شریفه

۱. در صورت طلب یاری، بر همه مسلمانان لازم است که به آنها پاسخ دهند. ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۵۹، ج ۷: ۲۵۷.
 ۲. در این پیمان سوگند یادکردند که در مقابل ستمگر و یاری مظلوم ید واحد باشند. اعتبار این پیمان محدود به زمان و شرایط خاصی نبوده و چنین مقرر می‌کرد که مادام که دریا کنار ساحل خود را مرطوب می‌کند استوار خواهد بود، کنایه از اینکه پیمانی دائمی است. ر.ک: الحمیری، بی‌تا، جزء ۱: ۱۳۴.
 ۳. «...وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدَّقْتُمْ عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلٰى الْبِرِّ وَالتَّقْوٰى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلٰى

آمده، حکایت از یک اصل کلی اسلامی دارد که همهٔ امور اجتماعی را در برمی‌گیرد. براساس این اصل مسلمانان موظف‌اند در کارهای نیک همکاری کنند، ولی کمک کردن در اهداف باطل و کارهای نادرست، مطلقاً ممنوع است، هرچند مرتکب آن دوست نزدیک یا برادر انسان باشد (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۹، ج ۴: ۲۵۶-۲۵۴). این اصل اسلامی نقطهٔ مقابل آن شعار معروف دوران جاهلی است که می‌گفت: «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا كَأَنْ أَوْ مَظْلُومًا» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۵۹، ج ۴: ۲۵۴)، یعنی برادرت را یاری کن خواه ستمگر باشد یا ستم‌دیده. سوگمندانه باید اعتراف کرد که امروزه در عرصهٔ روابط بین‌المللی، عملاً این اصل دوران جاهلی حاکم شده است!

امر به تعاون در فرمان الهی به دو چیز تعلق گرفته است، یکی «پُرِّ» و دیگری «تَقْوَا». به بیان برخی مفسران یکی دلالت بر تکلیف ایجابی دارد و دیگری بر تکلیف سلبی. تعاون و همکاری در کارهای نیک وظیفه‌ای ایجابی و تعاون و کمک در جلوگیری از بدی‌ها و کارهای خلاف تکلیفی سلبی است. به نظر می‌رسد وصف ایجابی و سلبی ناظر بر موضوع تعاون و همکاری است، و گرنه عمل تعاون در هر دو نوعش می‌تواند متضمن فعل یا ترک فعل باشد. آن تعهدی که جنبهٔ سلبی دارد، وظیفهٔ خودداری از تعاون بر بدی‌ها و کارهای خلاف است، در همین زمینه در فقه اسلامی معاملاتی که جنبهٔ کمک به گناه و ظلم داشته باشد، منع شده است^۱، مانند تحریم فروش اسلحه به دشمنانِ حق و عدالت، اجاره دادن محل برای کسب و کار نامشروع که قابل قیاس است با ممنوعیت اجازهٔ استفاده از سرزمین کشوری برای تجاوز به کشور دیگر. پُرِّ و نیکی نیز معنایی عام دارد، به گونه‌ای که رسول خدا (ص) در این زمینه فرموده‌اند از قلبت بپرس و از باطن خود جست‌وجو کن، هر عملی که قلب تو به آن آرامش بیابد و نفس تو به آن مطمئن شود پُرِّ و نیکویی است، و هرچه قلب تو از آن گریزان است، آن را رها کن.^۲

بر این اساس، حکومت و جامعهٔ اسلامی باید در صحنهٔ بین‌المللی، از مظلوم و کارهای خیر حمایت کرده و بدی‌ها را محکوم و با آن مقابله کند. به‌جای حمایت از قوم و قبیله، منطقه، نژاد و زبان و مانند آن، باید از حق حمایت کرد. امام صادق (ع) فرمودند هر کس برای یاری دیگران گام بردارد، پاداش مجاهد و رزمنده را دارد و نیز فرمودند تا زمانی که انسان در فکر یاری رساندن به مردم است، خدا او را یاری می‌کند (حر عاملی، بی‌تا، ج ۸: ۵۸۶ و ۶۰۲). چه کمک و

الْإِثْمِ وَالْغَدْوَانِ وَأَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ».

۱. از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده که فرمود: «هنگامی که روز قیامت بر پا شود منادی ندا در می‌دهد: کجا هستند ستمکاران و کجا هستند یاوران آنها و کسانی که خود را شبیه آنها ساخته‌اند؟ حتی کسانی که برای آنها قلمی تراشیده‌اند و یا دواتی را لایقه کرده‌اند، همهٔ آنها را در تابوتی از آهن قرار می‌دهند سپس در میان جهنم پرتاب می‌شوند. رک: حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۲: ۱۳۲-۱۳۱.

۲. طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۲۴۷، به نقل از درالمنثور و بخاری.

یاری مهم‌تر از اینکه طرف‌های یک مخاصمه مسلحانه را وادار کنند تا به موازین بشردوستانه در خلال جنگ تن دهد و خصوصاً از تعدی و تجاوز به حقوق و کرامت انسانی مجروحان، بیماران، اسیران و غیرنظامیان گرفتارآمده در دست آنان، دست بردارند و خودداری ورزند؟ بنابراین، به حکم آیه شریفه سوره مائده و اصل تعاون، تعهد به تضمین رعایت قوانین انسان‌دوستانه در نگاه اسلام امری مسلم و ضروری است. به تعبیری ممکن است طرف نخواهد با ما بجنگد، ولی در حال ارتکاب ظلم فاحش نسبت به انسان‌هایی در یک مخاصمه مسلحانه است و ما قدرت داریم آنها را از تحت ستم نجات دهیم، اگر نجات ندهیم به ظلم او کمک کرده‌ایم و بنابراین مرتکب تعاون بر اثم و عدوان شده‌ایم (مطهری، ۱۳۷۲: ۲۲). در چنین فرضی خودداری از تعاون بر ظلم مستلزم اقدام ایجابی است. بنابراین، قاعده تعاون در اسلام را می‌توان یکی دیگر از مبانی تعهد به تضمین قواعد حقوق بشردوستانه به‌شمار آورد.

۳. امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از نهادهای حیاتی نظام اسلامی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در برپاداشتن حق و ابطال باطل و مبارزه با ظلم و اقامه عدل دارد. این اصل اساسی در نظام اخلاقی اجتماعی و فقهی حقوقی اسلام بر مبانی مستحکمی در ادله اربعه، یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع استوار است.^۱

۳.۱. ادله امر به معروف و نهی از منکر

بیش از ۷۰ آیه قرآن کریم مستقیم یا غیرمستقیم بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارد. برای نمونه می‌توان به آیه ۱۱۰ سوره آل عمران اشاره کرد که می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ...».^۲ امر به معروف و نهی از منکر نسبت به همه انسان‌ها لازم شمرده شده است، زیرا عبارت «لِلنَّاسِ» در آیه شریفه دلالت بر همه انسان‌ها دارد. بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه همگانی مسلمانان نسبت به همه افراد بشر است. به‌ویژه در مقابله با ظلم و نقض سنت‌های الهی. چنانکه پیامبر گرامی اسلام فرموده است: «کسی که سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌کند، پیمان‌ش را با خدا می‌شکند، با سنت خدا به مخالفت برمی‌خیزد، در میان بندگان خدا به ستم و دشمنی رفتار می‌کند، اما با سخن و عمل در برابر آن سلطان اقدامی نکند، خداوند او را در جایگاه آن سلطان وارد خواهد

۱. برای اطلاع از ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر رک: نجفی، بی‌تا، ج ۲۱: ۳۶۵-۳۵۲

۲. برای تفسیر این آیه رک: تفسیر عیاشی، ج ۱: ۲۱۹، ج ۱۳۰؛ تفسیر البرهان، ج ۲: ۹۲، ج ۴؛ تفسیر الصافی، ج ۱: ۳۷۱؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۵۰، ج ۵۸.

کرد» (مجلسی، بی تا، ج ۴۴: ۳۸۱). در بیان اهمیت این فریضه اشاره به سخنی از امیرمؤمنان علی (ع) کافی است که فرمود: «همه کارهای نیک، حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست مگر همچون رطوبت دهان در برابر دریای مواج»^۱. علاوه بر ادله قطعی کتاب و سنت، همه فقیهان و علمای فریقین بر وجوب این دو فریضه اجماع دارند، هرچند در برخی جزئیات مانند عینی یا کفایی بودن آن اختلاف است، اما تمام منابع در اصل وجوبش متفق‌اند، به گونه‌ای که باید بگوییم این فریضه از ضروریات دین برشمرده شده و ترک آن حرام و موجب عقوبت الهی است. ضمن اینکه وجوب امر به معروف و نهی از منکر تنها فریضه‌ای شرعی و تعبدی نیست، بلکه براساس معیارهای عقلی نیز ضرورت و وجوبش محرز است. از همین روست که بسیاری از فقیهان مانند شیخ طوسی، علامه حلی، کاشف الغطا و امام خمینی، وجوب آن را مقتضای عقلانیت دانسته و اوامر شرعی را در این زمینه ارشادی تلقی کرده‌اند. «اگر کسی ... تنها به ندای خرد انسانی گوش بسپرد، باز هم بی‌شک این عمل سازنده را فریضه و تکلیف خواهد شمرد. به نیکی خواندن و از بدی برحذر داشتن را کدام خرد ستایش نمی‌کند و کدام انسان خیرخواه و حساس از آن روی می‌گرداند؟» (حسینی خامنه‌ای، نرم‌افزار حدیث ولایت: ۲۶).

۳.۲. مفهوم معروف و منکر

در بیان مفهوم معروف و منکر به اختصار می‌توان گفت معروف در لغت به معنای شناخته‌شده و در اصطلاح به کاری اطلاق می‌شود که نزد عقل و شریعت نیکو شناخته شود (راغب اصفهانی، بی تا، ج ۲، ۲۶۱۳، ص. ۷، ۲۹) یا کار نیک مطابق فطرت که مردم دارای ذوق و فطرت سلیم آن را درمی‌یابند (قریشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۶، ۴۶۱۳: ۳، ۷۲). از این رو در میان همه ملت‌ها و گروه‌های انسانی یکسان درک می‌شود و تنها در برخی جزئیات که عقل انسان از شناخت قاصر است، وحی کمک می‌کند (بهشتی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۶). منکر نیز در مقابل معروف از ریشه «نکر» به معنای شناختن است و به هر کاری گفته می‌شود که عقل و خرد آدمیان به زشتی و ناپسندی آن حکم می‌کند، یا عقل در زشتی آن سکوت می‌کند و وحی زشتی و پلیدی آن را بیان می‌دارد (راغب اصفهانی، بی تا، ج ۳: ۳، ۶۹). قلمرو شمول معروف بسیار گسترده است و به تعبیری اسلام چون نخواستہ موضوع امر به معروف و نهی از منکر را به امور معینی مانند عبادات، معاملات، اخلاقیات، خانواده و غیر اینها محدود کند، از واژه عام «معروف» یعنی هر کار نیک و پسندیده و در مقابلش «منکر»، یعنی هر کار زشت و ناپسند استفاده کرده است

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴؛ همچنین امام باقر(ع)، فرمودند: «... امر به معروف و نهی از منکر فریضه بزرگی است که به واسطه آن سایر فرایض به پا داشته می‌شود». فروع کافی، ج ۵: ۵۵.

(مطهری، ج ۲: ۷۷). این فریضه به واقع نوعی نظارت همگانی و مشارکت عمومی را در راستای تضمین حاکمیت ارزش‌های الهی و انسانی تأمین می‌کند و ضمانت اجرای قوانین اسلام است.

۳.۳. قلمرو جغرافیایی امر به معروف و نهی از منکر

ممکن است تصور شود که فریضه امر به معروف و نهی از منکر مربوط به قلمرو داخلی جامعه اسلامی است و به وظایف و تعهداتی که در عرصه روابط بین‌المللی بر عهده دولت‌ها اعم از اسلامی و غیر اسلامی قرار می‌گیرد، ارتباط پیدا نمی‌کند. اما، هیچ دلیلی بر محدودیت قلمرو جغرافیایی این نهاد بنیادین نظام اجتماعی اسلام وجود ندارد (وزیری و محمدی بلبان‌آباد، ۱۳۹۴: ۵۱). به‌ویژه با توجه به اینکه اعتبار این اصل تنها مستند به ادله نقلی نبوده و عقل سلیم و فطرت بشری بر آن دلالت دارد. بنابراین، در روابط میان اقوام، ملل و دولت‌ها نیز این وظیفه وجود دارد که یکدیگر را به نیکی‌ها دعوت کنند و از بدی‌ها بازدارند. اساساً فلسفه وجودی و رسالت دولت اسلامی چیزی جز هدایت انسان به نیکی‌ها و بازداشتن آنها از بدی‌ها نیست، این یعنی همان اصل اساسی امر به معروف و نهی از منکر. بدیهی است این رسالت به جمعیت یا گروه خاصی از انسان‌ها اختصاص ندارد. به‌ویژه در راستای رفع ظلم و ستم از انسان‌ها، زیرا علمای اسلامی اجماع دارند بر اینکه اسلام در اقدام برای رفع ظلم محدودیت سرزمینی، ملیت و مذهب نمی‌شناسد.^۱ سیره عملی پیامبر اسلام (ص) نیز در انعقاد پیمان‌های همبستگی و حمایت متقابل مانند پیمان «بنی‌ضمرة» و «خزاعه» در این زمینه مورد استناد فقیهان بوده است (جاوید، ۱۳۹۲: ۶۸). البته، در شرایط کنونی، انجام این رسالت در قلمرو برون‌مرزی مستلزم هماهنگی با اصول مسلم حقوق بین‌الملل است. برای مثال، نمی‌توان به‌منظور یاری رساندن به افراد تحت ستم در قلمرو دولت دیگر پیمان‌های بین‌المللی را نقض کرد؛^۲ بر این مطلب به آیه ۷۲ سوره انفال استناد شده است.^۳ خوشبختانه در حوزه حقوق بشردوستانه به‌نظر می‌رسد مانعی

۱. برای نمونه می‌توان به عمر احمد الفرجانی اشاره کرد که معتقد است اسلام در دخالت برای رفع مظالم محدودیت سرزمینی قائل نیست (عمر احمد الفرجانی، ۱۹۸۸: ۸۸-۸۷)؛ محمد خیر هیگل نیز می‌گوید: هر جا ظلمی رخ دهد حتی در کشورهای غیراسلامی، جهاد برای رفع ظلم از افراد تحت ستم، خواه مسلمان باشند یا غیر مسلمان، مشروع است. (محمد خیر هیگل، ۱۴۱۷، ج ۱: ۷۳۶-۷۱۱).

۲. «هرچند به مقتضای آیه ۷۵ سوره نساء وظیفه مسلمانان دفع تجاوز از مظلومان است، ولی در شرایط کنونی دنیا که بنابر ضرورت‌های جهانی، اصولی از جمله عدم دخالت کشورها در امور یکدیگر مورد پذیرش همگان قرار گرفته است، از راه دخالت نظامی نمی‌توان اقدام نمود، زیرا چه‌بسا مستلزم عواقب سوء و از بین رفتن مصالح مهم‌تر دیگری گردد» (منتظری، ۱۳۸۸: ۶۷).

۳. «...و اگر از شما یاری طلبیدند بر شماست که یاریشان کنید مگر علیه قومی که میان شما و آنان پیمانی باشد، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست». مفسران این آیه را اشاره به پیمان صلح حدیبیه دانسته‌اند که مسلمانان به سبب پایبندی به پیمانی که با مشرکان مکه داشتند از اجابت درخواست کمک افراد تحت ستم

بر سر راه ایفای آن رسالت و عمل به اصل امر به معروف و نهی از منکر وجود نداشته باشد، زیرا همان گونه که ملاحظه شد، ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، دولت‌های عضو را به تضمین رعایت مقررات بشردوستانه متعهد کرده است؛ تعهدی که طبق تفسیر کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و رویه بین‌المللی، هر دولت عضو را به وادار کردن سایر دول عضو به رعایت حقوق بشردوستانه بین‌المللی مکلف می‌سازد. به این ترتیب بستر حقوقی برای اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر فراهم است. بنابراین، اصل امر به معروف و نهی از منکر خود مبنایی برای تعهد دولت‌های اسلامی و مسلمانان نسبت به اقدام و تلاش برای تضمین رعایت حقوق انسان دوستانه اسلامی است. از آنجا که این فریضه محدود به قلمرو داخلی جامعه اسلامی و روابط میان مسلمانان نبوده بلکه انسان مسلمان براساس ادله یادشده نسبت به همه انسان‌ها و دولت اسلامی نسبت به همه افراد، اقوام و ملل وظیفه خیرخواهی و مقابله با ناراستی‌ها را دارند، متعهد به تضمین رعایت قواعد انسان دوستانه خواهند بود.

نتیجه‌گیری

حقوق بین‌الملل به دلیل برخوردار نبودن از سامانه ضمانت اجراهای متمرکز و اجبارکننده، نظامی ناپایدار یا ناپایدارترین نظام حقوقی است. در میان حوزه‌های مختلف این نظام حقوقی حقوق بشردوستانه ناپایدارترین آنهاست! به طوری که مسئله چگونگی تضمین قواعد و مقررات آن همچنان چالش اصلی این نظام حقوقی است. البته در این میان اگر مسائل حقوق بشردوستانه با صلح و امنیت بین‌المللی ارتباط پیدا کند، می‌تواند موضوع اقدامات قهری شورای امنیت واقع شده و سرنوشتی متفاوت پیدا کند، که البته به تشخیص و اراده شورا که خود نهادی با ماهیت سیاسی است، بستگی تام خواهد داشت. در غیر این صورت شانس برخورداری از ضمانت‌های مؤثر بسیار ناچیز به نظر می‌رسد! این در حالی است که اغلب مخاصمات مسلحانه امروزه از نوع غیر بین‌المللی است که هم نقض‌های شدیدتر موازین حقوق بشردوستانه را موجب شده و هم اعمال ضمانت اجراهای بین‌المللی را با دشواری بیشتر مواجه ساخته است. البته حقوق بشردوستانه عرفی برای همه طرف‌های مخاصمه غیربین‌المللی لازم‌الرعایه است، لیکن از آنجا که پایبندی به مقررات بشردوستانه از سوی طرف‌های مخاصمه به شدت محل تردید است، چگونگی وادار کردن آنها به التزام عملی به قواعد بشردوستانه بیش از پیش به دغدغه مهم جامعه بین‌المللی بدل شده است.

تعهد به تضمین رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه از قواعد عرفی لازم‌الرعایه این حوزه است که مضمون ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ است و به موجب آن

نه تنها هر طرف مخاصمه نسبت به رعایت قواعد بشردوستانه توسط گروه‌ها و افراد تحت کنترل و فرماندهی خود موظف است، بلکه هر دولت عضو غیر طرف مخاصمه نیز موظف به تضمین رعایت حقوق بشردوستانه از سوی طرف‌های درگیر است. تأمل در ماهیت و مبنای این تعهد، با توجه به داده‌های قابل دستیابی در منابع، اسناد و رویه‌های بین‌المللی حاکی از آن است که چنین تعهدی در حقوق بین‌الملل براساس الگوی تعهدات ارگامنس قابل توجیه به‌نظر می‌رسد. این در حالی است که اسلام با نگاهی بسیار ژرف به مسائل انسانی و بشردوستانه، به‌ویژه در شرایط اضطراری و ضرورت‌های ملی و بین‌المللی، همگان، به‌خصوص دولت اسلامی و مسلمانان را مکلف می‌کند تا علاوه بر پایبندی به اصول و قواعد انسان‌دوستانه، بر پایه اصولی همچون اصل یاری‌رسانی به ستم‌دیدگان، اصل تعاون و همکاری در امور نیک و پسندیده و خودداری از همکاری در کارهای ناپسند، و اصل امر به معروف و نهی از منکر، نسبت به تضمین اجرای موازین حقوق بشردوستانه هرگونه اقدام و تلاش ممکن و مقتضی را به‌عمل آورند. به‌نظر می‌رسد تبیین مبانی ارزشی، اصول اخلاقی و موازین فقهی حقوقی دین مبین اسلام که از خرد ناب و وحی الهی نشأت گرفته و موافق فطرت آدمیان است و عرضه آن به نظام بین‌المللی حقوق بشردوستانه می‌تواند به غلبه بر چالش‌های این نظام به‌ویژه چالش ضمانت اجرا کمک کند.

منابع

۱. فارسی و عربی

الف) کتاب‌ها

۱. قرآن کریم
۲. نهج‌البلاغه
۳. بهشتی، سید محمدحسین (۱۳۸۷). *بایدها و نبایدها، امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن*، تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید بهشتی.
۴. جعفری مراغی، یعقوب (۱۳۷۶). *تفسیر کوثر*، ج ۴، قم: نشر معارف اسلامی.
۵. الحر العاملی، محمدبن الحسن (بی‌تا). *وسائل‌الشیعه الی تحصیل مسائل‌الشریعه*، ج ۸ و ۱۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶. الحمیری، ابن هشام ابن ایوب (بی‌تا). *سیره‌النبویه*، مؤسسه علوم القرآن، جزء ۱.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی‌تا). *مفردات‌الفاظ قرآن*، ج ۲، بیروت: دارالشامیه.
۸. راوندی، قطب‌الدین، (۱۴۰۵ق). *فقه‌القرآن*، ج ۲۹، چ دوم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۹. طباطبایی (علامه)، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵ و ۹.

۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود (بی تا). تفسیر قرآن، ج ۱، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۱. الفرغانی، عمر احمد (۱۹۸۸م). اصول العلاقات فی الاسلام، بیروت: دارالاقراء.
۱۲. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۵ق). کتاب الصافی فی تفسیر القرآن، ج ۵، چ دوم، تهران: انتشارات صدر.
۱۳. قرطبی، محمدابن احمد (۱۳۸۷). الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۱۴. قریشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن، ج ۶، چ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰). حقوق بین الملل در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
۱۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۱۸ق). اصول کافی، ج ۲، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، کتابفروشی علمیه اسلامی.
۱۷. ----- (۱۳۸۸). فروع کافی، ج ۵، قم: نشر قدس.
۱۸. مقداد سیوری، فاضل (۱۴۰۳ق). نصدالقواعدالفقهیه، چ اول، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران (۱۳۵۹). تفسیر نمونه، ج ۴ و ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۰. مطهری، مرتضی (استاد شهید) (۱۳۷۲). جهاد، چ ششم، انتشارات صدرا.
۲۱. -----، حماسه حسینی، ج ۲، کتابخانه سایت نسیم مطهر.
۲۲. مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحارالانوار، ج ۲۳ و ۴۴، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۳. منتظری، حسینعلی (۱۳۸۸). حکومت دینی و حقوق انسان، تهران: گواهان.
۲۴. نجفی، شیخ محمدحسن (بی تا). جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، (با تحقیق و تعلیق عباس فوجانی)، ج ۲۱، دار احیاء التراث العربی.
۲۵. هیکل، محمد خیر (۱۴۱۷ق). الجهاد و القتال فی السیاسه الشرعیه، ج ۱، چ دوم، بیروت: دارالبیارق.

(ب) مقالات

۲۶. باقرزاده، رضوان؛ رنجبریان، امیرحسین (۱۳۹۴). «بنیان اجرای حقوق بشر دوستانه، تعهد دولت ها به رعایت و تضمین رعایت حقوق بشر دوستانه»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال شانزدهم، ش ۴۶.
۲۷. جاوید، محمدجواد (۱۳۹۲). «نسبت اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل معاصر و اصل حمایت از مستضعفین»، مجله مطالعات حقوقی شیراز، دانشگاه شیراز، ش ۸.

۲۸. خامنه‌ای، سید علی، «مرم/فزار حدیث ولایت، (واجب فراموش شده)». متن کامل بیانات آیه‌الله خامنه‌ای از ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۸. قابل دسترسی در: www.hawzah.net/fa/news/view/83369/1389/1/30
۲۹. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۲). «بررسی مداخله بشردوستانه از منظر اخلاق»، نامه مفید، قم: دانشگاه مفید.
۳۰. وزیری، مجید؛ محمدی بلبان‌آباد، جبار (۱۳۹۴). «بررسی مداخله بشردوستانه در نظام فقهی اسلام»، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۵.

۲. انگلیسی

A) Books

31. Benvenuti, (1989–1990). 'Ensuring Observance of International Humanitarian Law: Function, Extent and Limits of the Obligations of Third States to Ensure Respect of IHL', in International Institute of Humanitarian Law, Yearbook 30. B. Kessler (2001). *Die Durchsetzung der Genfer Abkommen von 1949 in nicht-internationalen bewaffneten Konflikten auf Grundlage ihres gemeinsamen Art. 1* German Yrbk Int'l L.
32. Condorelli and Boisson de Chazournes (2000). 'Common Article 1 of the Geneva Conventions Revisited: Protecting Collective Interests', 837 IRRC .
33. Focarelli, 'Duty to Protect in Cases of Natural Disasters', in R. Wolfrum (gen. ed.), *Encyclopedia of Public International Law* (2nd edn, forthcoming), available at: www.mpepil.com;
34. Gasser, (1993). 'Ensuring Respect for the Geneva Conventions and Protocols: The Role of Third States and the United Nations', in H. Fox and M. Meyer (eds.), *Effecting Compliance. Armed Conflict and the New Law*.
35. Henckaerts, J.-M. and L. Doswald-Beck (eds), (2005). *Customary International Humanitarian Law*. Volume II Practice, Part 2, at 3157.
36. Kattan, (2004/2005). 'The Wall, Obligations Erga Omnes and Human Rights: The Case for Withdrawing the European Community's Terms of Preferential Trade with Israel', 13 Palestine Yrbk Int'l Law.
37. Kessler, B., (2001). *The Duty to "Ensure Respect" Under Common Article 1 of the Geneva Conventions: Its Implications on International and Non-International Armed Conflicts*, 44 German Yrbk Int'l Law.
38. Mack, Michlle, (2008). with contribution by Jelena Pejic, *Increasing Respect for International Humanitarian Law in Non-International Armed Conflicts*, ICRC, Geneva.
39. Meron, T., (1989). *Human Rights and Humanitarian Norms as Customary Law*.

B) Articles

40. Condorelli and Boisson de Chazournes, "Common Article 1 of the Geneva Conventions Revisited: Protecting Collective Interests", 837 IRRC (2000)

41. Focarelli, Garlo, "Common Article 1 of the 1949 Geneva Conventions: A Soap Bubble?", *The European Journal of International Law*, vol. 21, no. 1, EJIL 2010, Downloaded from: <http://ejil.oxfordjournals.org>
42. Focarelli, "The Responsibility to Protect Doctrine and Humanitarian Intervention: Too Many Ambiguities for a Working Doctrine", 13 *J Conflict & Security L* (2008). (Func=download & field =3564) at: www.reformtheun.org/index.php?module=uploads
43. La Rosa, "Sanctions as a Means of Obtaining Greater Respect for Humanitarian Law: A Review of Their Effectiveness", 90 *IRRC* (2008).
44. Palwankar, "Measures Available to States for Fulfilling their Obligation to Ensure Respect for International Humanitarian Law", 298 *International Review of the Red Cross (IRRC)*(1994). Available at www.icrc.org/ihl.nsf/CONVPRES?OpenView

C) Commentaries

45. The ICRC, *Commentary – I Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of Wounded and Sick in Armed Forces in the Field* (1952), available at: www.icrc.org/ihl.nsf/CONVPRES?OpenView.
46. The ICRC, *Commentary II Geneva Convention for the Amelioration of the Condition of Wounded, Sick and Shipwrecked Members of Armed Forces at Sea* (1960) available at: www.icrc.org/ihl.nsf/CONVPRES?OpenView.
47. The ICRC, *Commentary – III Geneva Convention Relative to the Treatment of Prisoners of War* (1960): available at: www.icrc.org/ihl.nsf/CONVPRES?OpenView.
48. The ICRC, *Commentary – IV Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War* (1958), available at: www.icrc.org/ihl.nsf/CONVPRES?OpenView.
49. *IRRC*, 298 *International Review of the Red Cross* 1994, 'Measures auxquelles peuvent recourir les Etats pour remplir leur obligation de faire respecter le droit international humanitaire', 805 *Revue internationale de la Croix-Rouge* (1994) .
50. 19 *IRRC* (1979) 87; 23 *IRRC* (1983) 220; 24 *IRRC* (1984) 113 and 357; 25 *IRRC* (1985) 31; 32 *IRRC* (1992) 492 ; 33 *IRRC* (1993) 490; 35 *IRRC* (1995) 317; 36 *IRRC* (1996) 28.

D. Documents

51. Arab League Res. 5038/ES, on August 30-31, 1990.
50. UN Doc S/PV.2970,4 413. available at: <http://documents-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/PRO/N90/602/01/img/N9060201.pdf?>
52. UNGA Res 63/39, on 14
53. UNGA Res 2851 of 20 Dec. 1971, available at: <http://daccessdds.un.org/doc/RESOLUTION/GEN/NR0/328/67/IMG/NR03286>
54. UNSC Res 794, on 3 Des. 1992
55. UNS-1/1, on 14 August 1992

55. www.un.org/ga/president/63/interactive/responsibilitytoprotect.shtml
56. <http://daccess-dds-ny.un.org/doc/UNDOC/GEN/N09/513/38/PDF/N0951338.pdf?OpenElement> 60-www.icir.org/jhl.nsf/convpres?Openview
57. www1.umn.edu/humanrts/instree/1968a.htm.

E. Cases

58. [1953], ICJ Rep 15.
59. [2004], ICJ Rep 136.
60. ICJ Reports(1986), Military and Paramilitary Activities in and Against Nicaragua.